

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مبحث نیت (صفحه‌ی ۲۱۴ فراز ۵ - صفحه‌ی ۲۱۶ فراز ۳)

❁ در اواخر کار مرحوم نوّاب صفوی و یارانش که دولت در پی دستگیری آنها بود، سه شب نوّاب و خلیل طهماسبی و سیّد عبدالحسین و سیّد محمد واحدی در خانه‌ی ما در دولاب مخفی بودند و دستگاه با همه‌ی توانش نمی‌توانست آنها را پیدا کند. دو شب اوّل را خودشان آمدند ولی شب سوم را من نیت کردم خودم مهمانشان کنم، لذا سر راه گوشت گرفتم و به منزل آمدم و گفتم به سیخ بکشند و منقل را هم آتش کنند و بدهند بالا تا برای مهمان‌هایم کباب درست کنم. ابتدا که وارد اتاق شدم نوّاب و همراهانش قصد داشتند به جای دیگری بروند؛ ولی وقتی فهمیدند من علاقمندم شب را مهمان من باشند، نوّاب به بقیّه گفت: حالا که حاج آقا نظرشان این است، ما هم می‌مانیم. من با نیت اینکه چهار نفر از اصحاب ائمه علیهم‌السلام مهمان من هستند، سرّم را پایین انداخته بودم و مشغول آماده کردن سفره و غذا بودم و با خودم می‌گفتم که اینها اصحاب امام حسین علیه‌السلام مثل

زهیر و بریرند که امشب مهمان من شده‌اند. نوّاب و رفقاییش اسلحه‌هایشان را تمیز و آماده می‌کردند و مواظب هم بودند که سر و صدای سلاح‌ها من را اذیت نکند و با یکدیگر می‌گفتند: این چیست که آدم در رختخواب بمیرد؟ خوب است آدم ترق ترق کشته شود. من هم به آنها گفتم شما دنبال این هستید که سه چهار نفر را بکشید؛ ولی من در پی این هستم که یک نفر زنده نماند و همه بمیرند تا کسی باقی نماند که در برابر جلوه‌ی خدا خودنمایی کند. نیمه‌های شب زیر باران نوّاب و رفقاییش رفتند. یکی دو روز بعد وقتی من در منزل نبودم دو کامیون مأمور نظامی به خانه‌ی ما ریختند و خانه را محاصره و تفتیش کردند. مادرم از سرهنگی که فرماندهی آنها بود پرسیده بود چرا به خانه‌ی ما ریخته‌اید؟ سرهنگ در حالی که دست‌هایش می‌لرزید گفته بود دنبال دزد می‌گردیم. مادرم هم به او گفته بود شما فکر می‌کنید در خانه‌ای که من و این دخترانم هستیم، من دزد راه می‌دهم؟ بعد از اینکه چیزی پیدا نکردند، مأموران برگشتند. غرض اینکه با نیت کارهای بزرگ می‌توان کرد. با نیت در همه‌ی کارهای خیری که از اوّل خلقت تا انقراض عالم در تمام عالم انجام شده و می‌شود می‌توان شریک شد.

در اواخر کار مرحوم نوّاب صفوی و یارانش که دولت در پی دستگیری آنها بود، سه شب نوّاب و خلیل طهماسبی و سیّد عبدالحسین و سیّد محمّد واحدی در خانه‌ی ما در دولاب مخفی بودند و دستگاه با همه‌ی توانش نمی‌توانست آنها را

پیدا کند. اولاً این عبارت خاطره‌ی قشنگ ارتباط رزمنده‌های سلحشورِ غیور و غیرتمند دینی با عارف‌بالله، حاج آقای دولابی رحمته‌الله را به یاد می‌آورد. دو شب اول را خودشان آمدند ولی شب سوم را من نیت کردم خودم مهمانشان کنم، لذا سر راه گوشت گرفتم و به منزل آمدم و گفتم به سیخ بکشند و منقل را هم آتش کنند و بدهند بالا تا برای مهمان‌هایم کباب درست کنم. بحث نیت است. دو شب اول خودشان آمدند؛ قدمشان روی چشم آمدند مهمان شدند؛ اما شب سوم من نیت کردم که آنها را مهمان کنم. ابتدا که وارد اتاق شدم نواب و همراهانش قصد داشتند به جای دیگری بروند؛ ولی وقتی فهمیدند من علاقمندم شب را مهمان من باشند، نواب به بقیه گفت: حالا که حاج آقا نظرشان این است، ما هم می‌مانیم. من با نیت اینکه چهار نفر از اصحاب ائمه علیهم‌السلام مهمان من هستند، سرم را پایین انداخته بودم و مشغول آماده کردن سفره و غذا بودم و با خودم می‌گفتم که اینها اصحاب امام حسین علیه‌السلام مثل زهیر و بریرند که امشب مهمان من شده‌اند. کاری نداشتم که اینها کی هستند در دلم این‌گونه نیت کرده بودم که چهار نفر از اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام امشب مهمان من هستند. نواب و رفقاییش اسلحه‌هایشان را تمیز و آماده می‌کردند و مواظب هم بودند که سر و صدای سلاح‌ها من را اذیت نکند و با یکدیگر می‌گفتند: این چیست که آدم در رختخواب بمیرد؟ خوب است آدم ترق ترق کشته شود. یعنی به آنها شلیک کنند و شهید شوند. من هم به آنها گفتم شما دنبال این هستید که سه چهار نفر را بکشید؛ یعنی ظالمان و چهره‌های برجسته‌ی ضدّ دین

و ضد متدینین. ولی من در پی این هستم که یک نفر زنده نماند و همه بمیرند تا کسی باقی نماند که در برابر جلوه‌ی خدا خودنمایی کند. شما می‌خواهید سه، چهار نفر را بکشید اما من می‌خواهم همه‌ی خلق به موت نائل شوند. کسی در برابر خدا جلوه و خودنمایی نداشته باشد. نیمه‌های شب زیر باران نواب و رفقایش رفتند. یکی دو روز بعد وقتی من در منزل نبودم دو کامیون مأمور نظامی به خانه‌ی ما ریختند و خانه را محاصره و تفتیش کردند. از هر طریقی بو برده بودند که نواب و هم‌زمانش شب‌ها به اینجا می‌آیند و مخفی می‌شوند. به همین دلیل دو کامیون نظامی ریختند در خانه‌ی ما و تمام خانه را گشتند تا آنها را پیدا کنند. مادرم از سرهنگی که فرماندهی آنها بود پرسیده بود چرا به خانه‌ی ما ریخته‌اید؟ سرهنگ در حالی که دست‌هایش می‌لرزید گفته بود دنبال دزد می‌گردیم. مادرم هم به او گفته بود شما فکر می‌کنید در خانه‌ای که من و این دخترانم هستیم، من دزد راه می‌دهم؟ بعد از اینکه چیزی پیدا نکردند، مأموران برگشتند. غرض اینکه با نیت کارهای بزرگ می‌توان کرد. با نیت در همه‌ی کارهای خیری که از اوّل خلقت تا انقراض عالم در تمام عالم انجام شده و می‌شود می‌توان شریک شد. این نکته‌ای است که جلسه‌ی قبل مفصل صحبت کردیم. انسان می‌تواند با نیت کارهای خیلی بزرگ انجام دهد. خدا می‌داند همین کارهای معمولی که انجام می‌دهد با نیت چقدر بزرگ می‌شود. سرت را شانه می‌کنی، نیت کن و بگو سر یکی از ایتام آل محمد علیهم‌السلام را شانه می‌کنم. لقمه دهانت می‌گذاری، بگو لقمه دهان یتیمی از اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذارم. خودت با خودت داری کار

می‌کنی؛ اما خدا می‌داند آن کار چقدر اثر دارد. با نیت در همه‌ی کارهای خیر اولین و آخرین می‌شود شریک شد. اگر شما کاری را دوست داشته باشی، نیت و قصد انجام کاری را داشته باشی؛ ولو عملاً امکان انجامش را نداشته باشی، آن عمل در نامه‌ی عملت ثبت و سازندگی‌های آن در وجودت محقق می‌شود. با نیت خیلی سریع می‌شود پیشرفت کرد.

🌸 حضرت امیر علیه السلام شب‌ها با دل و جان و نیتش در آسمان چهارم بین همه‌ی مخلوقات رزق تقسیم می‌کرد و با بدنش هم نان و خرما به دوش می‌گرفت و به در خانه‌ی نیازمندان می‌برد و تقسیم می‌کرد. تو هم دوکاره باش، هم با نیتت کار کن هم با بدنت. (۶:۴۸)

یک‌بار ابن‌عبّاس به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و با حضرت کار داشت. فضه‌ی خادمه دم در آمد. ابن‌عبّاس پرسید: علی منزل هست؟ فضه گفت: نه، علی نیست. علی به آسمان چهارم رفته تا رزق خلق را تقسیم کند. ابن‌عبّاس خودش شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ اما شاگرد علم ظاهری ایشان است؛ مثل مقداد، کمیل، سلمان و اباذر شاگرد معارف باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام نبود. ظاهراً از مقداد نقل شده که ابن‌عبّاس گفت: مقداد، هر وقت از تفسیر قرآن سؤالی داشتی از من بپرس. مقداد هم به او گفت: تو هم هر وقت از تأویل قرآن سؤالی داشتی بیا و از من بپرس. «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»^۱ منسوب به امام باقر علیه السلام است که ظاهر قرآن، تنزیل قرآن است، آن را تفسیر می‌کنند؛ اما باطن قرآن تأویل قرآن است. لذا اهل تنزیل و اشخاصی که به ظاهر قرآن متوقفند راه به جایی

^۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۶ و مجلسی، بحار، ج ۸۹، ص ۹۷.

نمی‌برند. در واقعه‌ی عاشورا ابن‌عبّاس در قید حیات ظاهری بود؛ اما در کربلا نبود. تاریخ نقل کرده است که بعد از واقعه‌ی عاشورا ابن‌عبّاس آیات سوره‌ی اسرا را می‌خواند و های‌های می‌گریست و حسرت می‌خورد که چرا توفیق بودن در صحنه‌ی عاشورا را از دست داده است. ابن‌عبّاس اباعبدالله علیه السلام را نصیحت عاقلانه کرد که به کربلا نرو. اباعبدالله علیه السلام در عین اینکه منطقی و عاقلانه بودن حرف‌های ابن‌عبّاس را تأیید کردند؛ اما به کربلا رفتند؛ چون اباعبدالله علیه السلام با عشق و محبت راه می‌رفت که عقل به آن وادی راه ندارد. ابن‌عبّاس پرسید: علی علیه السلام هست؟ فضّه‌ی خادمه گفت: نه، علی به آسمان چهارم رفته که رزق خلق را تقسیم کند. ابن‌عبّاس احساس کرد که فضّه راجع به حضرت علی علیه السلام خیلی بلندپروازی می‌کند. فردا صبح که ابن‌عبّاس حضرت علی علیه السلام را دید. گفت: یا علی دیشب در منزل آمدم، خانه نبودید. از فضّه پرسیدم، گفت: علی رفته آسمان چهارم رزق خلق را تقسیم کند. حضرت فرمودند: بله، رفته بودم آسمان چهارم رزق خلق را تقسیم کنم؛ لذا علی علیه السلام در باطن هستی رزق همه‌ی خلق را تقسیم می‌کند و در ظاهر عالم انبان به دوش می‌کشد و نان و خرما به در خانه‌ی فقرا و ایتم می‌برد و با دست خود در دهان بچه‌های یتیم نان و خرما می‌گذارد. علی علیه السلام هر دو کاره است. یاد بگیرید. دوست اهل‌بیت علیهم السلام باید این‌گونه باشد؛ هم با نیت و باطن و هم با ظاهرش راه برود و کار کند. هر دو کاره باشد. دوست اهل‌بیت علیهم السلام به دنبال موالیان خود راه می‌رود. لذا فرمود: تو هم دوکاره باش. هم با نیت کار کن هم با بدنت. سعی کن کاری که خدا جلوی راهت و در دسترس قرار داده و برایت پیش آورده را با بدنت تمام عیار انجام دهی. هزاران و

میلیاردها کار خوب از اول خلقت تا قیام قیامت وجود داشته و خواهد داشت که انجام آن در دسترس و توان تو نیست؛ با نیت در انجام آنها شریک شو.

❁ نیت مثل نی تو خالی است. اگر نیت خالص و خوب شود خدا در آن می‌دمد.

(۱۱:۳۳)

اگر داخل نی پُر باشد نمی‌شود با آن نی زد. چون درونش خالی است، آوای دلنشین و حزین از آن شنیده می‌شود. نیت مثل نی می‌ماند؛ داخل نی خالی است و وقتی درونش خالی شد نایی نی را بر لب خود می‌گذارد و در آن می‌دمد و ناله‌های دلنشین و جانگداز از نی شنیده می‌شود، به قول شاعر:

نی ز ناله وا ماند گر ز لب جدا ماند وای اگر دل خود را از خدا جدا بینی

بنابراین هرچه نیت خالص‌تر باشد؛ یعنی درون نی خالی‌تر است. عبد در قبال عمل، هیچ چیز نمی‌خواهد. اگر نیت خوب و خالص شد خدا در آن می‌دمد. در عمل خالص، فعل، فعلِ عبد نیست؛ فعل خداست. هیچ قصد و غرضی ندارد؛ از عملی که انجام داده دنبال هیچ چیز نیست. جلسه‌ی اول که بحث نیت را شروع کردیم، گفتیم: اول مسیر سلوک کاری که انجام می‌دهی نیت را دقیق و تصحیح کن. با نیت درست انجام بده. قربة‌الی‌الله انجام بده. شرط صحّتِ عمل در اول راه، نیت قشنگ داشتن است؛ اما نیت مرتّب خالص می‌شود تا جایی که بدون نیت عمل از او سر می‌زند؛ لذا از این به بعد، فعلِ عبد نیست، فعل ربوبی است که از او سر می‌زند. کار خداست که از او سر می‌زند. زبانش لسان‌الله است، حرفی که می‌زند حرف خود او نیست به قول شاعر:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

دستش دست خودش نیست، یدالله است؛ لذا فعل و کار خدایی از او سر می‌زند. در رابطه با جمله‌ی قبلی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان چهارم رزق تقسیم می‌کند، مگر خدا نگفت: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۲ ما که خدا هستیم معیشت خلق را تقسیم می‌کنیم؛ اما این کار به دست امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می‌شود. چون نیت خیلی خالص شد، فعل، فعل ربوبی می‌شود؛ فعل عبودی و بنده نیست. در عبادت هم اگر نیت به این مرتبه‌ی خلوص برسد، عبادت، فعل بنده نخواهد بود. بنده نماز می‌خواند؛ ولی بنده نیست که نماز می‌خواند، خداست که با زبان بنده حمد، تسبیح، تکبیر و تهلیل خود را می‌گوید. قریب به این مضمون داریم که امام صادق علیه السلام نماز می‌خواندند یک‌باره بی‌هوش و نقش زمین شدند. بعد که به هوش آمدند. اصحاب عرض کردند یابن رسول الله چه شد؟ حضرت فرمودند: در نماز آیه‌ای را تکرار کردم. در روایت تصریح نشده کدام آیه بوده است. احتمال داده‌اند که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۳ یا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴ بوده باشد. آیه‌ای را به قدری تکرار کردم «حتی سمعته عن قائله مشافهة»^۵ تا اینکه مستقیماً آن آیه را از لب و زبان گوینده‌ی آیه شنیدم. وقتی این‌گونه شد پیکر جسمانی من تاب نیاورد و در برابر تجلی حضرت حق

۲. سوره ی زخرف، آیه ی ۳۲.

۳. سوره ی حمد، آیه ی ۴.

۴. سوره ی حمد، آیه ی ۵.

۵. حدیث مشابه: «أَنَّ مَوْلَانَا الصَّادِقَ ع كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَنُفِثَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَغْنَاهُ مَا زِلْتُ أَكْرُزُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَأَنِّي سَمِعْتُهَا مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا»؛ مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۵۸ و محدث‌نوری،

مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۷.

بی‌هوش شد. دیگر بنده آیات قرآن را در نمازش نمی‌خواند. کلام‌الله است، خود صاحب کلام، کلام را جاری می‌کند. نیت که خالص شد این‌گونه می‌شود؛ لذا وقتی عبد از اینجا سردرآورد فردای قیامت هم پاداش عملش را نمی‌گیرد. این همه قرآن تأکید کرد: «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۶ و «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۷ و امثال این‌گونه آیات که شما فردای قیامت جزای عملتان را خواهید گرفت؛ امّا راجع به یک گروه استثناء کرد و فرمود: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^۸ شما جز جزای عمل خود را فردای قیامت دریافت نمی‌کنید «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» مگر بندگان مخلص که آنها جزای عمل خودشان را دریافت نمی‌کنند. مخلص کسی است که وجودش خالص شده است. مخلص کسی است که عملش خالص است. در سوره‌ی صافات تأکیدهای خاصی راجع به بندگان مخلص، کسانی که وجودشان خالص شده است وجود دارد. دیگر غیر خدا در وجودش نیست، نه اینکه در عملش دنبال غیر خدا نیست، بلکه بالاتر از آن در وجودش اصلاً غیر خدا نیست. کسی است که خدا او را خالص کرده است. مخلص سعی می‌کند خودش را خالص کند. مخلص کسی است که خدا او را از هرچه غیر خداست، خالص کرده است. فرمود: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» چرا؟ چون عبد مخلص خدا، عمل خودش نبود؛ خدا می‌داند چه جزایی خواهد داشت! اصلاً جزای عمل ندارد،

^۶ سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۷ و سوره‌ی طور، آیه‌ی ۱۶.

^۷ سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۳۹.

^۸ سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۳۹ و ۴۰.

فعل او نیست، فعل ربوبی است که از او صادر می‌شود. «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهًا الرَّبُّوِيَّةُ»^۹ عبودیت گوهری است که کنه آن ربوبیت است. بنابراین بساط نیت کم کم جمع می‌شود. این همه راجع به نیت بحث کردیم و خدا آخر این فصل بساط نیت را هم جمع می‌کند؛ یعنی به جایی برسد که فعل بی‌نیت از او سر بزند.

✿ خلوص که آمد نیت را منتفی می‌کند. عمل خالص کاری است که انجام

دهنده‌ی آن در پی غرض و نیتی از طریق انجام آن عمل نباشد. (۱۹:۲۴)

نیت یعنی کار را انجام می‌دهم که به فلان چیز برسم. وقتی وجودت خالص شد دنبال هیچ چیز نیستی. دیگر با این عمل نمی‌خواهی به هیچ چیزی برسی. عمل خالص کاری است که انجام دهنده‌ی آن در پی غرض و نیتی در پی انجام آن عمل نباشد؛ مثل گل که عطرش پخش می‌شود. گل نیت نکرده که محیط را معطر کند و به دیگران بوی خوش برساند. نه! گل است و طبیعتاً بوی عطرش پخش می‌شود. تابلوی نقاشی زیبا نیت نکرده که چشم دیگران را خیره‌ی خود کند و به دیگران لذت بصری برساند. تابلوی زیبا، زیباست. عبد به جایی می‌رسد که نیت از وجودش برمی‌خیزد؛ فعل بی‌نیت از او سر می‌زند. یعنی وجودش این‌گونه می‌شود. بین عبادت و طاعت فرق است. اول راه سالک باید عبادت کند. عبادت عملی است که انسان با زور و تکلف و فشار خود را وادار به انجام آن می‌کند، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، خمس می‌دهد، زکات می‌دهد، حج به جا می‌آورد، جهاد می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. با تقلاً و زور و تلاش خود را

^۹ مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، باب ۲، ص ۷.

وادر به انجام این کارها می‌کند. تا وقتی واداشتن خویش به کاری است، عبادت است که مربوط به نیمه‌ی اول راه است که اهل عبادت است و باید عبادت کند؛ اما در نیمه‌ی دوم راه، عبادت تمام می‌شود؛ وقتی به موت رسید عبادت تمام می‌شود. فرمود: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^{۱۰} ربّ خود را عبادت کن تا به یقین برسی. به یقین که رسیدی عبادت تمام شد. یعنی نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گیرد؟ نه العیاذبالله؛ یعنی دیگر نماز و روزه‌ی او عبادت نیست، طاعت است. طاعت چیزی است که با طوع و رغبت از انسان سر می‌زند، نه با زور و تحمیل و اکراه. نیمه‌ی اول باید خود را وادار کنی ولو شده با اکراه نماز بخوانی. نیمه‌ی دوم با طوع و رغبت عمل از تو سر می‌زند؛ لذا دیگر عبادت نیست. عبادت تمام شد. عبادت تا موت است. به موت که رسیدی دیگر عبادت نیست، طاعت است. فرق عبادت و طاعت این است. برخی از صوفیه و امثال آنها مسأله را غلط فهمیدند. نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گیرد و می‌گوید «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» ما اهل یقین شده‌ایم؛ لذا دیگر نماز و روزه بر ما واجب نیست. از همین جا معلوم است که اهل یقین نشدی. تو اهل یقین شدی؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام اهل یقین نبود که نماز می‌خواند؟ نه! تا رسیدن به موت عبادت و از موت به بعد طاعت است؛ چون دیگر فعل، فعل خود عبد نیست. تا وقتی فعل خودت است و با تلاش و تقلاً انجام می‌دهی، عبادت است؛ ولی وقتی فعلت فعل ربوبی شد، طاعت است؛ پس خلوص که آمد نیت را منتفی می‌کند. عمل خالص کاری است که انجام دهنده‌ی آن در پی غرض و نیتی از طریق انجام آن عمل نباشد. خود به

^{۱۰}. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

خود از او عمل سر بزند؛ مثل گل خوشبویی که عطرش پخش می‌شود؛ هیچ قصد و تقلایی در این گل نیست. گل است و گل هم این شکلی است و عطر دارد.

✿ آنچه از خدا سر زده بی‌غرض سر زده است. خدا نه محتاج بود که برای رفع احتیاجش کاری کند و نه ترسیده بود که برای در امان ماندن خود دست به کاری بزند. در بین آدمیان هم از دو گروه فعل بی‌غرض سر می‌زند، یکی دیوانه‌ها و یکی هم اشخاص دانا و کامل. (۲۳:۵۸)

محرک ما یا جلب نفع و یا دفع ضرر است. کار را انجام می‌دهیم که به سودی برسیم یا ضرری متحمل نشویم. مخلوق این‌گونه است. فعل مخلوق به گونه‌ای است که سائق، محرک و انگیزاننده‌اش ترس‌ها یا طمع‌هایی است که دارد. ولی خدا نه محتاج بود که برای رفع احتیاجش کاری کند و نه ترسیده بود که برای در امان ماندن خود دست به کاری بزند. پس فعل خدا غرضی زائد بر ذات ندارد. نمی‌خواهد به چیزی بیرون از خودش برسد یا از چیزی بیرون از خودش محفوظ بماند. اصلاً بیرون خدا معنی ندارد. غیر خدایی وجود ندارد. بیرون وقتی است که شیء محدود باشد. وقتی این اتاق محدود به این دیوارهاست، جایی به‌عنوان بیرون این اتاق قابل تصور است. وقتی اتاق بی‌نهایت شود جایی در عالم به‌عنوان بیرون اتاق می‌توانید تصور کنید؟ اگر بگویید اینجا بیرون اتاق است، اتاق قبل از این نقطه تمام شده است؛ پس با بی‌نهایت بودن اتاق تعارض پیدا می‌کند. هستی وقتی بی‌نهایت شد، آیا هستی دومی قابل تصور است؟ اگر گفتید چیزی غیر از او وجود دارد هستی او را محدود کرده‌اید. غیری وجود ندارد. گفت: «غیرتش غیر در جهان نگذاشت». غیری در جهان وجود ندارد، لذا در روایات داریم: «کان الله و لم یکن معه

شيء» خدا بود و با خدا هیچ چیز نبود و فرمود: «و الان كما كان»^{۱۱} الان هم همین گونه است؛ خدا هست و غیر خدایی نیست. غیری وجود ندارد که از غیر ترسیده باشد یا به غیر محتاج باشد. خدای متعال غرض زائد بر ذات ندارد. از رهگذر کاری که انجام می‌دهد دنبال هیچ چیز نیست. اگر خلق می‌کند، رزق، حیات، علم و قدرت می‌دهد، اگر می‌بخشد، هر چه می‌کند غرض زائد بر ذات ندارد. فعل خدا، فعل بی‌غرض است. آنچه از خدا سر زده بی‌غرض سرزده است. در بین آدمیان هم از دو گروه فعل بی‌غرض سر می‌زند، یکی دیوانه‌ها و یکی هم اشخاص دانا و کامل. مثلاً دیوانه‌ای چله‌ی تابستان پالتوی کلفتی پوشیده و سر ظهر زیر آفتاب داغ نشسته، فعلش بی‌غرض است. من و شما باشیم این کار را نمی‌کنیم. اهل کمال و معرفت هم فعلشان بی‌غرض است. آنها هم دنبال غرضی نیستند. فعل به طور طبیعی از آنها سر می‌زند. دنبال چیزی نیستند، این کاره شده‌اند. هیچ غرض و نیتی در فعلشان ندارند. متخلّق به اخلاق الله شده‌اند. هر صفتی که خدای متعال دارد در عبد کامل تجلّی می‌کند و دارای آن صفات می‌شود. اگر «لا تأخذهُ سِنَّةٌ وَ لا نَوْمٌ»^{۱۲} این صفت عبد کامل خداست؛ اگر «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^{۱۳} این صفت عبد کامل خداست. هر چه صفات در قرآن می‌خوانید، صفات عبد کامل است. خود اهل بیت عليهم السلام فرمودند: «نَحْنُ [وَاللَّهِ] الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^{۱۴} قرآن فرمود: «لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^{۱۵} فرمودند: «نَحْنُ امثال العلیا»^{۱۶}

۱۱. هاشمی خوبی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۲۷۲.

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵.

۱۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵ و سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲.

۱۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۶.

۱۵. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۷.

اسماء حسنی و امثال علیای خدا ما اهل بیت علیهم السلام هستیم. حی، قیوم، رزاق، غفار، تواب، رحیم، محیی و ممیت اهل بیت علیهم السلام هستند. اینها اسماء الله هستند. عبد از اینجا سر در می آورد، لذا این کاره است؛ نه اینکه این کار را به خاطر محرک بیرونی انجام می دهد؛ اصلاً طبیعتش این است. عبد در مسیر کمال از اینجا سر در می آورد. فعل از او سر می زند بدون اینکه هیچ غرض زائد بر ذات داشته باشد. این گونه می شود. اگر می بخشد؛ چون بخشنده است نه اینکه می بخشد تا به چیزی برسد. اگر انفاق می کند؛ چون جواد و کریم است، نه اینکه انفاق می کند تا از این رهگذر چیزی به دست آورد. این کمال عبد است که به اینجا برسد؛ متخلّق به اخلاق الله و متّصف به صفات الله شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱۶. «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ؛ مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۳۷۶.